هوالعلیم

عصمت ائمه و انبیاء علیهم السلام و ادله آن (۵)

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد ۱»

حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین

حسینی طهرانی

قدّس سرّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على محّمد و آله الطاهرين

و لعنة اللَه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و لا قوّة الا باللَه العلىّ العظيم

قال اللَه الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَهِ عَلَيْکَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوکَ وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَکَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَهُ عَلَيْکَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَهِ عَلَيْکَ عَظِيماً﴾[1]

قوّه عصمت در معصومين در همه حال حاكم بر وجود آنان است

قوّه عصمت در انبياء و ائمّه عليهم السّلام يک موهبت الهى است، و نوعى از معرفت و حالت قلبى

[1] سوره نساء: ٤ ـ آيه ١١٣.

آنان است که مانند سایر علوم بشری نیست و هیچ‌گاه مغلوب و مقهور قوای شعوریه و احساسات نخواهد شد.

و در هیچ وقت حتّی یک لحظه در بیداری و در خواب در حال یسر و عسر و در مواقع رخاء و شدّت، مقهور و منکوب واردات طبیعیه و خیالات خسیسه مادیه نشده، پیوسته چون خورشیدی درخشان در دل تابش نموده، و نقاط سیاه و تاریک را از روزنه و زاویه‌های دل بیرون کرده است.

این نوع علم نه تنها خود مغلوب قوای شعوریه نمی‌گردد، و منکوب طغیان احساسات نمی‌شود، بلکه تمام قوا و احساسات را در زیر سیطره و مِهمیز خود در آورده، و آنها را استخدام نموده، از آن به‌نفع مصالح خویش کار می‌کشد، و به امر و فرمان خود دنبال مأمورّیت می‌فرستد؛ آنها هیچ قدرت تخطّی و تجاوز را ندارند.

و بنابراین، این قوّه علم و نور تابان، پیوسته صاحب خود را از ضلالت و معصیت و خطا مصون می‌دارد.

در روایات وارد است که در پیمبران و ائمّه روحی است به‌نام روح القدس که آنها را در مقام منیع انسانیت محفوظ نموده، و از هر لغزش و گناه و اشتباهی محفوظ نگاه می‌دارد.

ششمین دلیل عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام از گناه و خطا

در این آیه مبارکه خداوند خطاب به پیغمبر اکرم صلّی اللَه علیه و آله نمود که:

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، طایفه‌ای از منافقین مدینه اهتمام نموده که تو را در فکر و نوع تشخیص خودت گمراه کنند، و لیکن آنها با این عمل نه تنها نمی‌توانند به تو ضرری برسانند، و تو را از فکر و اراده تو برگردانند، بلکه خود را گمراه نموده‌اند، چون خداوند بر تو کتاب و حکمت را فرو فرستاد، و از دانشهائی که قبل از این نداشتی تو را تعلیم نموده است، و فضل خدا بر تو بزرگ است.

در این آیه مبارکه منظور از کتاب، وحی است که توسط جبرائیل بر قلب پیغمبر راجع به‌قوانین شریعت فرستاده می‌شود؛ و مراد از حکمت، علم به

معارف کلیه و اسرار الهیه؛ و مراد از دانش‌هائی را که تعلیم کرده است، سایر علوم از ادراکات جزئیه و تشخیص مطالب حقّه است.

و چون جمله ﴿وَ أَنْزَلَ اللَهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ﴾ یا حالیه است و یا بمنزله تعلیل برای جمله سابقه می‌باشد لذا استفاده می‌شود که علّت عدم تاثیر کلام منافقین در تو، همانا آن ملکه قلبی است که با آن قادر بر تلقّی وحی توسط جبرائیل امین نسبت به احکام و قوانین شریعت و نسبت به معارف الهیه می‌باشی و همچنین قادر بر تلقّی الهامات نسبت به اطلّاع بر اسرار و مغیبات، و روشن شدن واقعیت امور، و جدا ساختن بین حقّ و باطل هستی.

بنابراین از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که علّت عدم گمراهی و ضلال پیمبر، حتّی در بعضی از امور جزئیه مستند به آن علم خاصّی است که خداوند عنایت فرموده، و به وسیله آن تلقّی وحی می‌نماید، و آن علم خاصّ که در روایات بنام روح القدس تعبیر شده است پیغمبران را در مصونیت از گناه و خطا در هر مرحله از تشخیص نگاه می‌دارد.

هفتمین دلیل عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام

یکی دیگر[1] از استدلالات بر عصمت انبیاء ضمّ دو آیه از آیات قرآن است، اوّل گفتار خدای تعالی: ﴿وَ مَنْ یُطِعِ اللَهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً﴾[2] و کسانی‌که خدا و رسول خدا را اطاعت کنند، آنها با زمره افرادی‌که خدا به آنها نعمت داده از پیمبران و صدیقین و شهدا و صالحین بوده، و آنان بسیار رفقای خوبی برای اینان خواهند. دوم گفتار خدای تعالی:

﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ﴾[3]خداوندا ما را به‌راه راست راهنمائی نما، راه آن کسانی‌که به آنها نعمت دادی نه راه آنان که بر آنها غضب نمودی، و گمراه شدند.

از آیه اوّل استفاده می‌شود که خدا به انبیاء و

---

[1] تفسیر المیزان، ج ۲ ص ۱٤۰.

[2] سوره نساء: ٤ ـ آیه ٦۹.

[3] سوره فاتحه: ۱ ـ آیه: ٦ و ۷.

شهداء و صدیقین و صالحین نعمت داده است؛ و از آیه دوّم استفاده می‌شود که کسانی را که خدا به آنها نعمت داده است ضالّ و گمراه نخواهند بود.

بنابراین انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین گمراه نخواهند بود؛ و چون هر معصیت و گناهی ضلال است لذا از آنها گناه و معصیت سر نمی‌زند.

یعنی شأن و مقام آنها طوری است که دارای ملکه حافظه از معصیت و گناهند و این معنی عصمت از گناه است؛ و نیز چون اشتباه در تلقّی احکام و وحی الهی و در معارف کلیه الهیه، و در تشخیص امور جزئیه و اشتباه در تبلیغ نیز ضلال است، لذا آنها در هیچ مرحله از این مراحل دچار خبط و اشتباه نمی‌گردند، و روی این بیان عصمت آنها نیز، در دو مرحله تلقّی وحی و معارف الهیه و مرحله تبلیغ و ترویج خواهد بود.

أمیرالمومنین علیه السّلام حائز مقام عصمتند

أمیرالمومنین علیه السّلام از طرف خدا دارای مقام عصمت بوده و وصیّ و وارث و خلیفه رسول خدا، و اوّلین کسی است که به رسول خدا ایمان

آورده، و با او نماز گذارده است.

طبری با اسناد خود از ابن عباس روایت می‌کند قالَ اوَّلُ مَن صَلَّی عَلیٌّ[1] اوّلین کسی‌که نماز خواند علی بود.

و نیز از زید بن ارقم حدیث کند قال: اوَّلُ مَن اسلَمَ مَعَ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ عَلیٌّ بنُ أبیطَالِبٍ علیه السّلام[2]

زید بن ارقم گوید: اوّلین کسی‌که برسول خدا اسلام آورد علی ابن أبی‌طالب علیه السّلام بود.

و نیز از زید بن ارقم روایت کند که او گفت: اوَّلُ رَجُلٍ صَلَّی مَعَ رَسوُلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ عَلیٌّ ابنُ ابیطَالِبٍ[3]

اوّلین مردی که با رسول خدا نماز گذارد علی بن أبی‌طالب بود.

و نیز از عبّاد بن عبد اللَه به اسناد خود روایت کند قَالَ: سَمِعتُ عَلیاً یقوُلُ: **انَا عَبدُ اللهِ وَ اخُو رَسُولِهِ وَ انا الصِّدّیقُ الَاکبَرُ لا یقولُها بَعدِی إلّا کاذِبٌ مُفتَرٍ**

---

[1] .تاریخ طبری، ج ۲ ص ۵۵.

[2] .طبری، ج ۲ ص ۵٦ و نیز حدیث ٤ را در «ینابیع المودة» ص ٦۰از ابن ماجه قزوینی و احمد در مسند و ابو نعیم حافظ و ثعلبی و حموینی روایت می‌کند.

[3] .همان.

صَلّیتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ قَبلَ النَّاسِ بِسَبعِ سِنین[1]

می گوید: شنیدم که علی می‌فرمود: من بنده خدا، و برادر رسول خدا، و صدیق اکبر هستم، هر کس این لقب را بعد از من به‌خود نسبت دهد دروغگو و افترا زننده است؛ با رسول خدا قبل از مردم هفت سال نماز گزاردم.[2]

---

[1] .فصول المهمة، ص ١٤ و «مطالب السؤول» ص ١١ و «طبری» ج ٢ ص ٥٨.

[2] .این مقاله از کتاب امام شناسی ج اول ص ٧٩-٨٢ گرداوری شده است.